

## فصل سی ام - محتوی گرایان

۱

شاعران چهارمین شعبه‌ی شعر نیمایی را - در دوره‌ی دوم - «محتوی گرایان» می‌خوانیم. این شاعران نخستین کسانی بودند که از شعر نوی میانه‌رو جدا شده و به شعر نوی نیمایی گرویدند. وجه مشترك کار آنان - تا زمانی که در این شعبه از شعر نوی نیمایی قرار داشتند - توجه به محتوی شعر و کوشش در خلق تعبیرات تازه‌ای، با توجه به اصول شعر نوی نیمایی بوده است، و این، میراث چندی گام‌زدن است در قلمرو شعر نوی میانه‌رو که اصول آن بشدت بر پایه‌ی پیراستن زبان و آوردن تشبیهات و تعبیرات نو استوار می‌باشد. مهمترین شاعران این شعبه از شعر نوی نیمایی عبارتند از نصرت رحمانی، یداله رویائی، و فروغ فرخزاد.

۲

از نصرت رحمانی تاکنون چهار دفتر بچاپ رسیده است، بنام‌های «کویر»، «کوج»، «ترمه» و «میعاد درلجن». در این اشعار چگونگی منحرف

شدن او ( و در واقع برآه آمدن او) از شعر نوی میانه‌رو و گرایش او به شعر نوی نیمائی، بصورت کوشش در خلق محتوی تازه و توجه به مسایل ملموس و جاری کاسلا بچشم می‌خورد. نصرت رحمانی در اشعاری بسیار عاطفی و اداره نشده به ذهنیات خویش اجازه فوران میدهد، و این ذهنیات طوفانی جز خود جوهر شعری چیزی را در آثار او به‌مراه ندارند. او خود می‌گوید:

« توای خوابزده! بیهوده در سرداب اشعار سیاه من به دنبال خورشید گمشده‌ی خود می‌گردی، جز گوری تهی و تابوتی قفل شده چیز دیگری نخواهی یافت. در آن تابوت را مگشای که نفرینی من خواهی شد. و در آن به‌جای طلسم مفقودت جسدی را خواهی دید همشکل و همنام من که در کف دست چپش خطوط ناشناس سردرگمی است که چنبر زده و می‌لولند. و در دست راستش کتابیست که در هر صفحه‌اش زخم پلیدی به جای گل شعر روئیده است. اگر سینه‌اش را بشکافی کویر تشنه‌ای را خواهی یافت که گورستان همه‌ی زیبایی‌های کثیف و عشق‌های سرطانیست. » (۱)

۳

او چنان در بیان احساس خویش - که بقول خودش نتیجه‌ی زندگی در میان مردم و اخذ احساس مردم است - مصر می‌باشد، که می‌نویسد:

« شاعران و نویسندگان به حق این روزگار، جز تباه کردن خود در لابلای سطور سودای چه سودی داشته‌اند؟ شاید آنها را مشت‌ی علف هرز (البته آنها که بین الف و علف فرق نمی‌گذارند) بیش ندانند، یعنی نخواهند بدانند. اما این علف‌های هرز از دشت احساس مردمی روئیده و از شیرهای جان‌ملتی تغذیه کرده که دارای زبان و فرهنگی وسیع و جاویدان می‌باشد. بیهوده شاعر یا نویسنده‌ای بوجود نخواهد آمد. باید مردمی که در میان آن بسر می‌بریم بخواهند تا بوجود آید. وظیفه‌ای بزرگتر از آنچه در حد اندیشه‌است به‌گردن ماست. کسیکه با اخلاقیات، آمال و فرهنگ ملتی شیب و فراز دیده و شیرینی فتح و

۱- نصرت رحمانی- مقدمه‌ی چاپ دوم «ترمه» - انتشارات اشرفی -

تلخی شکست چشیده بیگانه است، چه هدیه‌ای می‌تواند به ارمغان آورد؟» (۱)

§

و بالاخره باید گفت که «رحمانی شاعر است که بیشتر مسایل ساده و در ضمن حاد زندگی روزانه را بشعر در می‌آورد. شعرش غمگین، ساده و صمیمانه است. مسایل ساده‌ای که از فرط سادگی از نظر ما می‌گریزند و ما به آن‌ها توجه نداریم در شعر رحمانی با روشنی و سادگی خاصی رخ می‌نمایند. صدای او پژواک شکست‌ها و رنج‌های مردمی است که از «باور» و اصالت خویش رنج می‌برند، و این رنج را صادقانه سوگواری می‌کنند... او در شعرش شتاب‌زده و بی‌پرواست و از این رو کوشش نمی‌کند که فقط زیبایی‌ها را در قالب کلمه گرد آورد، بلکه همانگونه که احساس میکند و می‌اندیشد، شعرش را می‌نویسد. خواننده زود درک می‌کند که کلمه‌ها و ترکیب‌های شعر رحمانی سریع و آسان بر صفحه‌ی کاغذ نشستند... شعر رحمانی خون و روح دارد و در آن گرمی و حرارت روان بخوبی حس می‌شود...» (۲)

⊙

دومین شاعر این شعبه‌ی شعر نوی نیمائی یدالله رؤیائی (رؤیا) است. او نوسرائی را از سال ۱۳۳۲ در شعر نوی میانه‌رو آغاز می‌کند و سپس با درک محضر نیما یوشیج به شعر نوی نیمائی می‌پیوندد و در آغاز، بخاطر میراثی که از شعر نوی میانه‌رو به‌مراه دارد، در جستجوی حرف‌هایی تازه و تعبیراتی جدید و بطور کلی محتوی نوست. کتاب او در این زمینه «برجاده‌های تهی» نام دارد. از آنجا که حضور رؤیائی در این شاخه از شعر نوی نیمائی دیر نمی‌باید و در عین حال اهمیت شعرا و بعد از این کتاب مشخص می‌گردد از ذکر مطالب بیشتری راجع به او صرف نظر کرده و فقط به خاطر نشان ساختن این نکته اکتفا می‌کنیم که در کتاب «برجاده‌های تهی» می‌توانیم آمادگی شاعر را برای جهش

۱- نصرت رحمانی- مقدمه‌ی «میعاد درلجن» - انتشارات نیل - مهر

۲- عبدالعلی دستغیب- نقد «میعاد درلجن» - مجله‌ی فردوسی- شماره‌ی

بسوی افق‌های آینده‌ی شعری - که بر این شاخه از شعر نوی نیمائی نیست - مشاهده کنیم. نگاهی به فصل «اتود» در این کتاب، این نکته را روشن می‌کند. (۱)

۶

سومین شاعر شاخه‌ی «محتوی گرایان» فروغ فرخزاد است که سه کتاب اول او «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» بطور کلی در قلمرو شعر نوی میانه‌رو سروده شده است. فرخزاد از سال ۱۳۳۸ است که به شعر نوی نیمائی توجهی جدی می‌کند و به این بسط تازه پا می‌نهد. حاصل اولین کوشش‌های او کتاب «تولدی دیگر» است. از اشعار بین این کتاب و مرگ او (۲۴ بهمن ۱۳۴۵) هنوز مجموعه‌ای منتشر نشده است.

فروغ فرخزاد به «محتوی» در شعر اهمیت بسیاری می‌گذارد. او خود نوشته است: «طبیعی است که من با طرز فکری که دارم به محتوی (۲) بیشتر اهمیت میدهم. اصلاً به نظر من محتوی است که قالب (۳) را بوجود می‌آورد. یعنی فرم قالب را به شعر تحمیل میکنند. محتوی به خاطر قالب بوجود نمی‌آید. قالب است که بخاطر محتوی بوجود می‌آید. اصلاً من به قالب زیاد اهمیت نمیدهم. من معتقدم که شعر عبارتست از یک حرف، یک حس، البته نه حس سطحی. یک حس تجربه شده عمیق. یک آدمی که اسم خودش را شاعر، یا هر اسم دیگر بسته به هر هنری که دارد، می‌گذارد. می‌خواهد این حس را به ترتیبی ارائه کند و اگر آدم حرف یا حس یا پیامی نداشته باشد برای کسانی که پیش‌رویش منتظر نشسته‌اند تا ببینند این آدم چه چیزی بوجود خواهد آورد، اصلاً بهتر است

۱- یدالله رؤیائی (رؤیا) - «برجاده‌های تهی» - انتشارات کتاب کیهان -

۱۳۴۰ - فصل «اتود» - ص ۲۴۱

۲ - فرخزاد در مصاحبه‌اش در اینجا کلمه‌ی «مضمون» را بکار می‌برد. اما از فحوای کلام معلوم است که منظور او «محتوی» است. بخصوص که در سطور بعد برای مفهوم مورد نظرش کلمه‌ی «محتوی» را بکار می‌برد. در اینجا برای یک دستی کتاب بجای کلمه «مضمون» کلمه‌ی محتوی گذاشته شد.

۳ - منظور از «قالب» در این جا همان «شکل» است.

دهانش را ببندد و هرگز دنبال شعر... نرود.» (۱)

و می‌افزاید:

«چیزی که در یک شعر مطرح است فرم و قالبش نیست. محتویش است (۲) و اگر محتوی یک شعر آن محتوی باشد که من در دوره‌ی خودم احساس کنم که میتوانم با آن ارتباط داشته باشم، بنابراین صد درصد شعر است.» (۳)

۷

یدالله رؤیائی در مورد فروغ فرخزاد می‌گوید:

«در شعرهای قبل از تولدی دیگر... برای فروغ فرم مطرح نبود. یعنی مقدار زیادی لیریسیم خاصی را داشت که معمول اشعار است که در آن زمان به عنوان چهارپاره و دوبیتی گفته میشد (شعر نوی میانه‌رو). و فرم را بعنوان کمپوزیسیون و تصویری که ما از آن داریم ارائه نمی‌کردند. کتاب تولدی دیگر حرکت و تحول عظیمی را در شعر او ارائه می‌کند. در این کتاب برای فروغ فرم مطرح شد، اما توجهی که فروغ در اشعار تولدی دیگر و اشعار بعد از آن به فرم کرد، توجهی نبود که تمام دیداستیک او را بخود مشغول کند. فروغ اول ذهنش را روی کاغذ می‌ریخت، اول با عاطفه‌ی خودش بازی می‌کرد و بعد به فرم می‌پرداخت. بهمین جهت هست که می‌بینیم شعرهای تولدی دیگر اصلاً شعرهایی عاطفی هستند. یعنی شعرهای درون هستند، در حالیکه شاعر فرم‌ساز برای ساختن فرم از طبیعت و دنیای خارج کمک می‌گیرد. چرا که فرم غالباً توی دنیای خارج هست.» (۴)

۱- مجله‌ی آرش - ویژه‌ی یادبود فروغ فرخزاد - شماره‌ی ۱۳ - اسفند ۴۵ - از گفت و شنود فروغ فرخزاد با حسن هنرمندی در برنامه‌ی صدای شاعر رادیو تهران بسال ۱۳۴۱ - ص ۲۷

۲- می‌بینیم که در اینجا فرخزاد از «محتوی» سخن می‌گوید.

۳ - آرش ویژه‌ی یادبود فروغ فرخزاد - از گفت و شنود با ایرج گرگین در برنامه‌ی صدای شاعر رادیو تهران بسال ۱۳۴۳ - ص ۳۲

۴- یدالله رؤیائی - از مصاحبه‌ی رادیویی بخش نشده با اسماعیل نوری - علاء بمناسبت نخستین سالگرد مرگ فروغ فرخزاد - چاپ شده در مجله‌ی فردوسی - شماره‌ی ۸۴۸ - اسفند ۱۳۴۶ - ص ۲۰